

ابراهیم بن هاشم کوفی

علی افغانی قناد

سرآغاز

سیر تحول و تطوّر احادیث ایشان به دست می دهد و ما را در فهم دقیق تر و بهره گیری کامل تر از روایات، یاری خواهد داد. از این جهت، برآنیم تا در این مقاله، سیمایی کلی از تاریخ حیات پربار یکی از بزرگ ترین این نیک نامان و رادمردان، یعنی ابراهیم بن هاشم کوفی را ارائه دهیم. ابو اسحاق، ابراهیم بن هاشم کوفی قُمی، از زمره پاکان و عالمان روش ضمیر و راویان سختکوشی است که همت خویش را در راه ترویج دین حق، مصروف داشت. او از محدّثان خبر و فقیهان بصیر و دانشمندان زمانه شناسی است که علم و ایمان، و

شناخت اسوه های علم و ایمان می تواند ما را در پیمودن مسیر پیش رو، یاری دهد، حقایق بی شماری را آشکار سازد و روشنای دل های جویندگان طریق هدایت گردد. از این رو، کندوکاو در زندگانی علمی و معنوی عالمان، راویان و محدّثان معاصر با اهل بیت (ع)، کازی بس سترگ و دارای منزلتی والا است؛ چرا که در حقیقت، آشنایی با ایشان، ما را به درک بهتر مسائل و وقایع مختلف عصر ائمه (ع) و نقش ارزنده آن بزرگواران در جامعه خویش، نایل می سازد و تصویر روشن تری از ابعاد زندگی امامان (ع) و

عقل و دین را با هم پیوندی ناگسستنی زد و در جاده های ظلمانی جهل و نادانی، اهل بیت (ع) را به عنوان راهبران امین و هدایتگران و نورافشانان مسیر، برگزید. در کتب رجالی و تاریخی، تاریخ ولادت او مشخص نشده؛ اما آنچه از قراین و شواهد به دست می آید و با توجه به نظر بسیاری از عالمان علم رجال که او را از اصحاب و یا معاصران امام رضا (ع) دانسته اند، می توان ولادت او را در اواخر قرن دوم هجری، در ایام امامت امام کاظم (ع) و در شهر کوفه دانست.^۱

مهاجرت از کوفه به قم

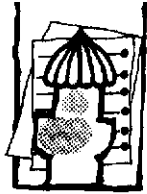
از مهاجرت ابراهیم بن هاشم به قم، اطلاعات زیادی در دست نیست؛ ولی با توجه به رشد و نمو او در کوفه - که مرکز تشیع بوده است -، می توان به سلوک تربیتی و علمی او پی برد. کشتی، نجاشی و شیخ طوسی (ره)، در کتب رجالی خود، وی را این گونه توصیف کرده اند:

إنّه أوّل من نشر حدیث الکوفیین بقم.

او اولین کسی است که حدیث کوفیان را در قم منتشر نمود.

ابراهیم، پس از فراگیری علوم و کسب احادیث از مشایخ حدیثی به قصد انتشار اخبار اهل بیت (ع) در قم، از کوفه بدین شهر مهاجرت کرد و به ترویج مکتب حدیثی خویش (کوفه)، در قم همّت گماشت. یکی از نویسندگان معاصر می نویسد:

او رشته های مختلف حدیث را از این جا و آن جا تحصیل کرد و سپس به قم آمد تا که قم را از حدیث اهل بیت (ع) غنی سازد. او بعد از تحصیل حدیث از کوفیانی چون: ابن محبوب، به بغداد رفت و حدیث بغدادیان را از هر کس که در آن جا صاحب کتاب و دانشی بود، فراگرفت و از مشایخ شام، عراق، کاشان، اصفهان، اهواز، ری، نیشابور، همدان، کرمان و ... هر جا که بود، بهره ها گرفت و هم اینک [از او] حدود هفت هزار حدیث فقهی، اخلاقی و تاریخی



حکومت بنی عباس و دوران امامت صادقین (ع)، کوفه به عنوان مرکز تشیع، تکاپوی علمی خود را آغاز نمود. نخستین گروه از شاگردان امام باقر (ع) از کوفه بودند که در راس آنها، خاندان پُربُرت شیعیه «أَعین» هستند. نجاشی در کتاب خود می نویسد که حسین بن علی بن زیاد و شَءاء، موفق شد نهصد تن از شاگردان امام صادق (ع) را در مسجد کوفه درك نماید. بدین گونه، کوفه به عنوان نزدیک ترین پایگاه شیعیه به چشمه فیاض اهل بیت (ع) شناخته می شود و پرچمدار نشر حقایق دینی و علمی می گردد.

قم نیز اولین مرکز تشیع در ایران است که در قرن های سوم و چهارم، یکی از مهم ترین حوزه های شیعیه در تدریس فقه و حدیث به شمار می رفته است. سابقه حدیثی قم به نیمه اول قرن دوم هجری باز می گردد که برای نخستین بار، عمران بن عبدالله قمی و برادرش عیسی بن عبدالله به خدمت امام صادق (ع) رسیدند و

در کتاب های مذهبی، موجود است.^۲

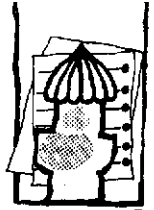
بدین ترتیب، ابراهیم بن هاشم، پس از سال ها دانش اندوزی، در قم، حرم و آشیانه اهل بیت (ع) و حوزه مهم درسی شیعیه، سُنْنا می گزیند و در آن، به ترویج معارف غنی مکتب جعفری می پردازد و تحوّل شگرف را در این حوزه بزرگ، رقم می زند.

حوزه های درسی کوفه و قم

از آن جهت که ابراهیم بن هاشم، نقش مهمی در برقراری ارتباط بین حوزه های قم و کوفه داشته است، لازم است توضیح مختصری درباره وضعیت این حوزه ها و نوع برخورد و تلقی آنها از یکدیگر داده شود.

با انتقال مرکز خلافت جهان اسلام به کوفه و ورود علی (ع) بدین شهر، کوفه به تدریج، چهره ای شیعیه به خود گرفت، به گونه ای که هرگاه می خواستند به کسی نسبت شیعیه دهند، او را کوفی و یا کوفی مذهب می نامیدند. با باز شدن فضای سیاسی در اواخر عهد بنی امیه و اوایل

۲. کیهان فرهنگی، سال هشتم، ش ۸، ص ۲۸: «علم رجال و مسئله توثیق»، محمدباقر بهبودی.



امام (ع) از آنان با عنوان اهل بیت خود، یاد فرمود.

اما از اوایل قرن سوم به بعد، به تدریج، شاهد منازعات و اختلافات علمی حوزه ها با یکدیگر و بویژه قم با عراق (و مشخصاً کوفه) هستیم. عوامل چندی در این اختلافات، مؤثر بوده است که مهم ترین آنها دو عامل: اختلاف عقاید و نحوه برداشت از احادیث، و نیز اقدامات غلات و تفرقه افکنی و حدیث سازی آنهاست، به گونه ای که حوزه قم برای مصون ماندن از آسیب های این جریان، به سختگیری در معیارهای پذیرش روایات و اصول جرح و تعدیل روی آورد. سختگیری و شدت عمل ابن ولید و احمد بن محمد بن عیسی اشعری در این باره، مشهور است که روایت از یونس بن عبدالرحمان و حسن بن محبوب را تحریم کرده بودند؛ چرا که یونس، سماع را در نقل احادیث، شرط نمی دانست. مشایخ قم، احمد بن محمد بن خالد برقی را به اتهام غلو، از قم بیرون راندند.^۳

از این رو، فعالیت و تلاش ابراهیم بن

هاشم، به عنوان یکی از پرورش یافتگان مکتب حدیثی عراق برای نشر احادیث کوفیان در قم، اهمیتی بسزا می یابد و می توان او را بنیانگذار مکتب حدیثی جدید در قم دانست.

روایت ابراهیم از امام صادق (ع)

ابراهیم بن هاشم قمی، از جمله راویانی است که در روایتش از ائمه (ع)، پراکندگی نظر فراوانی وجود دارد. اولین بحث در این زمینه، روایت او از امام صادق (ع) است. در التهذیب شیخ طوسی و الکافی مرحوم کلینی، روایتی از علی بن ابراهیم، از ابراهیم بن هاشم آمده است که او از امام صادق (ع) درباره صدقات اهل ذمه سؤال می کند. شهید ثانی (ره) در حواشی خود، این روایت را می پذیرد، به این دلیل که ابراهیم از اصحاب امام رضا (ع) و از شاگردان یونس است. بنابراین، روایت او از امام صادق (ع) بعید نیست. میرداماد (ره) نیز در الرواشح، بر همین نظر است، با این

۳. برگرفته از کتاب تاریخ حدیث، مجید معارف با (تلخیص و تصرف).

روایت ابراهیم از امام رضا(ع)

نجاشی، پس از نقل کلام کشتی در مورد ابراهیم که: «إنّه تلمیذ یونس بن عبدالرحمان، من أصحاب الرضا(ع)»، با عبارت: «هذا قول الکشتی و فیه نظر»، در آن مناقشه می کند. در این که اشکال نجاشی، شاگرد یونس بن عبدالرحمان بودن ابراهیم است و یا مصاحبت او با امام رضا(ع) و روایت از ایشان، در میان علما اختلاف اقوال بسیار است. گروه کم تری از ایشان، همچون صاحب تنقیح المقال، معتقدند که ابراهیم، از اصحاب امام رضا(ع) بوده است و عبارت: «من أصحاب الرضا(ع)» در کلام کشتی را اشاره به ابراهیم می دانند و بر خلاف نظر عالمانی چون: سید بحر العلوم و میرداماد، آن را متعلق به یونس نمی دانند و برخی روایات را که دلالت بر روایت ابراهیم از امام

تعلیل که امام صادق(ع) در سال ۱۴۸ ق، به شهادت رسیده است و این سال، سال ولادت امام رضا(ع) است. امام رضا(ع) نیز در سال ۲۰۳ ق، به شهادت رسیده است، که در آن زمان، امام جواد(ع)، نه سئاله بوده است. از این رو، دور نیست که ابراهیم، زمان امام صادق(ع) را درک کرده باشد.

همان گونه که پیداست، کلام این دو عالم بزرگوار در این باره، مضطرب (همراه با تردید) است؛ در حالی که بسیاری از محققان و بزرگان رجالی، همچون علامه بحر العلوم(ره)، این حدیث را غریب دانسته اند^۴ و آن را اشتباه در نسخه، محسوب نموده اند؛^۵ زیرا با پژوهشی در احادیث ابراهیم، مشخص می شود که او نه تنها بدون واسطه از امام صادق(ع) روایت نکرده است، بلکه با یک واسطه هم روایتی ندارد. از دیگر سو، اگر او از اصحاب و یا درک کنندگان امام صادق(ع) می بود، علمای رجال می بایست نام او را در زمره اصحاب امام صادق(ع) ذکر می کردند و از امام کاظم(ع) روایت می داشت.^۶

۴. رجال السید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۴۶.

۵. منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۱۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۲۴. (شماره تکرار شده)

۶. بهجة الأمال، ج ۱.

رضا(ع) دارند، برمی شمارند.^۷ در برابر، بسیاری از بزرگان علم رجال، او را از اصحاب امام رضا(ع) نمی دانند، اگر چه منکر ملاقات او با امام رضا(ع) نیستند. صاحب قاموس الرجال و آیه الله خویی(ره)، با ردّ نظر مرحوم مامقانی، هیچ روایتی را که ابراهیم، راوی بدون واسطه آن از امام رضا(ع) باشد، نمی پذیرند و با توجه به روایات بسیار (حدود هفت هزار حدیث) و مشایخ فراوان وی، بر این اعتقادند که عدم روایت او از امام رضا(ع)، مصاحبتش با آن حضرت را منتفی می سازد.^۸

شاگردی یونس بن عبدالرحمان

مسئله دیگری که در شرح حال ابراهیم بن هاشم قمی محل بحث است، موضوع شاگردی و تلمذ او نزد یونس بن عبدالرحمان است که از شاگردان و اصحاب ممتاز امام رضا و امام جواد(ع) و از مشایخ حدیث بوده است. گروهی همانند صاحب تنقیح المقال، در موضوع شاگردی ابراهیم نزد یونس، هیچ گونه تردیدی را روا نمی دانند^۹ و گروهی دیگر

با استناد به عدم وجود روایتی بلاواسطه توسط او از یونس، چنین مسئله ای را انکار می نمایند.^{۱۰}

استدلال گروه اخیر در مورد عدم تلمذ ابراهیم نزد یونس، چند وجه دارد. اول آن که در شرح حالات ابراهیم گفته شده است که او اوکین کسی است که احادیث کوفیان را در قم نشر داده است و این مسئله، با شاگردی اش نزد یونس، تنافر جدی دارد؛ چرا که یونس به جهاتی مورد طعن و ردّ مشایخ قم بوده است و احادیث او را نمی پذیرفته اند. بنابراین، به طور طبیعی نمی بایست روایات ابراهیم را نیز بپذیرند، در حالی که مقاومتی از طرف مشایخ قم در برابر او گزارش نشده است.^{۱۱}

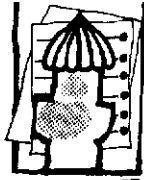
۷. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰؛ مستدرکات علم الحديث، ج ۱، ص ۲۲۴.

۸. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۲۴؛ رجال السيد بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۴۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۲.

۹. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰.

۱۰. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۱۶.

۱۱. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲.



اوایل امامت امام رضا(ع) و آغاز پیدایش واقفیه بوده است و چون یونس از مخالفان واقفیه به شمار می رفته است، آنها تلاش فراوانی نمودند تا او را به سوی خود جذب نمایند؛ اما کوشش ایشان بی ثمر ماند، به گونه ای که علی بن حمزه و زیاد بن مروان، ضامن ده هزار درهم برای او شدند، اما یونس نپذیرفت. از این رو، به اشاعه شایعات و رواج مطالبی علیه او مبادرت کردند تا او را به امامت امام رضا(ع) بی تمایل نشان دهند و دیدگاه شیعیان را نسبت به وی مشوه سازند؛ ولی هنگامی که امر امامت امام رضا(ع) بر همگان آشکار گشت، درباره یونس از امام(ع) سؤال نمودند و حضرت، ایشان را به رجوع به یونس امر فرمود و درباره یونس از امام رضا و امام جواد(ع) مدایحی وارد شد.

در این وضعیت، مشایخ قم نیز به او

دلیل دوم این که محققاً ابراهیم، بدون واسطه از یونس روایتی ندارد.^{۱۲} دیگر آن که وفات یونس در مدینه و در زمان امام رضا(ع) بوده است، لذا ابراهیم، نمی تواند روایتی از او - که در مدینه بوده است - داشته باشد.^{۱۳} این، مجموع استدلال مخالفان است.

اما معتقدان به تلمذ ابراهیم از یونس، در جواب منکران، پاسخ هایی دارند که قانع کننده به نظر می رسد. ایشان، قدح یونس نزد قمی ها و در عین حال، قبول روایات ابراهیم را - که شاگرد یونس محسوب می شود -، نشان دهنده نهایت تقوای او و وثوق قمی ها به ابراهیم می دانند و هیچ منافاتی بین این دو نمی بینند.^{۱۴}

در ضمن، سیره بزرگان اصحاب، عدم روایت از مشایخی بوده است که مورد طعن واقع می شده اند. از این جهت، ابراهیم، تظاهر به شاگردی یونس و روایت از او و حتی از شاگردان وی نمی کرده است تا بتواند رسالت خویش را به انجام رساند و روایات اهل بیت(ع) را منتشر سازد.^{۱۵}

و از جانب دیگر، طعن و رد یونس در

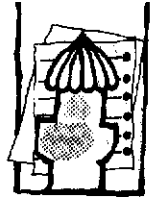
۱۲. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۲.

۱۳. تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۸.

۱۴. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴؛ تهذیب المقال،

ج ۱، ص ۲۷۸.

۱۵. تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۹.



مراجعة کردند و از طعن او دست برداشتند.

ابن شادان می گوید:

ابراهیم در کلام علما

ابراهیم بن هاشم قمی، عالمی نستوه، فقیهی وارسته و راوی ای خستگی ناپذیر، و در راه ترویج تعالیم اهل بیت (ع)، از والا مقام ترین روات و دارای منزلتی عظیم در میان محدثان اخبار عترت نبوی است. محققان علم رجال و علمای علوم اسلامی، بسیار او را ستوده اند. توصیف او به این که اوگین نشر دهنده اخبار کوفیان در قم است، خود، دلالت بر جلالت مقام او دارد و شاید بتوان وی را پرچمدار و سلسله جنبان نهضت حدیثی در میان راویان و محدثان حوزه درسی قم دانست.

ابراهیم، در میان روات، دارای بیشترین و متنوع ترین روایات است، به گونه ای که در بسیاری از ابواب فقهی و اخلاقی، احادیثی از او موجود است و کم تر بایی است که از روایات او تهی باشد.^{۱۶}

محمد بن احمد بن عیسی از طعن یونس، توبه و استغفار نمود. بنابراین، شاگردی ابراهیم در نزد یونس و انتساب روایت کوفیان، در قم، هیچ دور از ذهن نیست.^{۱۶} وفات یونس در زمان امام رضا (ع) و در مدینه نیز نمی تواند نفی کننده شاگردی ابراهیم نزد او باشد.^{۱۷}

در مورد عدم ثبوت روایت ابراهیم از یونس نیز باید یادآوری نمود که شاگردی نزد او ملازمه ای با روایت از وی ندارد؛ چرا که یونس، تنها محدث و راوی نبوده است، بلکه همان گونه که ابن ندیم در الفهرست خود می گوید، یونس، آگاه به علم کلام و علوم دیگر هم بوده است. بدین علت، نمی توان عدم روایت ابراهیم از یونس را دلیل بر عدم شاگردی نزد او قلمداد نمود.^{۱۸} با توجه به مطالبی که آمد و نیز تردید و اضطرابی که در کلام مخالفان موجود است، نظر موافقان پذیرفتنی تر است.

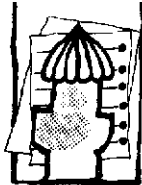
۱۶. همان جا.

۱۷. همان جا.

۱۸. همان، ص ۲۷۹؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۹.

۱۹. رجال السید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۳۹؛

تهذیب المقال، ج ۱.



منزلت هر کس را به مقدار روایتش

از ما بشناسید. ۲۴

میرداماد(ره) در کتاب الرواشح،

ابراهیم را این گونه معرفی می نماید:

هو (ابراهیم بن هشام) شیخ الشیوخ،

قطب الاشیاخ، وتر الاوتاد، و سند

الاستاد. ۲۵

آنچه بر شمردیم، نمونه ای بود از

رفعت مقام این محدث گرانمایه و روایتگر

فرزانه علوم آل البيت (ع) که بر زبان و

قلم بزرگان دین و مذاهب، جاری گشته

است.

وثاقت ابراهیم بن هشام

ابواسحاق ابراهیم بن هاشم قمی، از

راویان و از بزرگان علم حدیث و روات

۲۰. معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳۲۱.

۲۱. همان، ۳۱۷.

۲۲. رجال السید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲۳. تهذیب المقال، ج ۱.

۲۴. مسالک الافهام، در وقوع طلاق به صیغه امر

و عدم توارث به عقد منقطع؛ شرح

الدروس، مسئله مس مصحف.

۲۵. رجال السید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۰۵.

آیه الله خسوی(ره)، روایات او را

متجاوز از ۶۴ حدیث ۲۰ و تعداد اساتید و

مشایخ او را بالغ بر ۱۶۰ نفر ذکر نموده

است، ۲۱ که این همه، مقام شامخ و

موقعیت ستوده او را نزد اهل تحقیق و

بزرگان تالیف و عالمان مکتب شیعه

می رساند. علامه بحر العلوم(ره)، وی را

با عباراتی چون: کثیر الروایه، واسع

الطریق، و مقبول الحدیث می ستاید. ۲۲

ابن مشهدی در کتاب المزار الکبیر،

در باب «ذکر نمازگزاردن در زوایای مسجد

سهله»، او را از کسانی معرفی می نماید

که در عصر غیبت، به محضر امام زمان

(عج) رسیده اند ۲۳ و این، افزون بر مقام

علمی ابراهیم بن هاشم، نشان از عظمت

روحی و معنوی، و وارستگی اخلاقی او

دارد و جایگاه او را نزد اهل بیت(ع)

روشن می سازد.

شهید ثانی(ره)، وی را از ارجمندترین

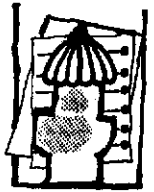
اصحاب و والاترین بزرگان شیعه و

«کثیر العلم والروایه» می داند و او را از

کسانی می شناسد که این حدیث امام

صادق(ع) در شان ایشان وارد است:

إعرفوا منازل الرجال بقدر روايتهم عنّا.



اهل بیت (ع) است و بر شخصیت ارجمند وی، هیچ خللی وارد نیست؛ اما تنها به این علت که اصحاب، به وثاقت و عدالت او تصریح نکرده اند، گروهی از متقدمان، او را در حد وثاقت پذیرفته اند و حدیث او را «حسن» دانسته اند، که البته اینان نیز در کلامشان اضطراب و تردید وجود دارد و به مقام علمی و معنوی ابراهیم، اذعان دارند، گرچه متاخران، شخصیت والای ابراهیم را موقوف و روایات او را صحیح می دانند. علامه حلی (ره) در مورد او می نگارد:

من هیچ یک از اصحاب را نیافتم که او را قبح کرده باشد و نیز به تعدیل او تصریح کرده باشد. روایات از او بسیار است و ارجح، قبول روایات اوست. ۲۶

علامه مجلسی (ره)، روایات او را حسن، اما در مرتبه صحیح می داند. ۲۷ شهید ثانی (ره) در مسالک الافهام، هنگام بحث از وقوع طلاق به صیغه امر، حدیث ابراهیم را از بالاترین و بهترین مراتب حسن، نام می برد و در بحث در مورد روایتی دیگر، طریق ابراهیم را از

والاثرین طُرُق می شناسد. هم او در شرح الدروس می نویسد:

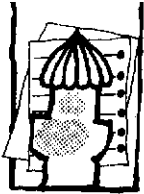
إنَّ حَدِيثَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِشَامٍ، مَنْ يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ كَثِيرٌ وَإِنْ لَمْ يَنْصَحْ الْأَصْحَابُ عَلَى تَوْثِيقِهِ، لَكِنَّ الظَّاهِرَ أَنَّهُ مِنْ أَجْلَاءِ الْأَصْحَابِ وَعَظَمَائِهِمُ، الْمَشَارُ إِلَى عَظَمِ مَنْزِلَتِهِمْ وَرَفْعِ قَدْرِهِمْ فِي قَوْلِ الصَّادِقِ (ع): «إِعْرِفُوا مَنَازِلَ الرِّجَالِ بِقَدْرِ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا».

احادیث ابراهیم، از جمله روایاتی است که بر آن بسیار اعتماد شده است. اگرچه نصی از اصحاب در توثیق او وارد نگشته است؛ اما ظاهر آن است که او از بزرگان اصحاب و بلندمرتبان آنهاست که این کلام امام صادق (ع) به منزلت والای او اشاره دارد که فرمود: «منزلت اشخاص را به مقدار روایات آنها از ما اهل بیت بشناسید».

از آنچه گفته شد، معلوم گردید که تنها

۲۶. الخلاصة، الحلی، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۲۷. الوجيزة، محمدباقر مجلسی، ص ۱۶.



برخی دیگر نیز گفته اند همان گونه که برخی مشایخ اجازه، همانند: احمد بن محمد بن حسن بن ولید و محمد بن اسماعیل نیشابوری، در رجال، توثیق نشده اند و با این حال، حدیث آنها صحیح شمرده می شود؛ چرا که گرفته شده از اصول است، از این رو، حدیث ابراهیم نیز به طور قطع صحیح خواهد بود.^{۲۹}

از عبارات محقق اردبیلی و محقق بحرانی نیز بر می آید که ابراهیم را از زمره موثقان می دانسته اند.^{۳۰} شیخ بهایی از پدر بزرگوارش نقل کرده است که:

إِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ لَا أَعْلَمَ حَدِيثَهُ
صَحِيحاً.^{۳۱}

من شرم از آن دارم که حدیث او (ابراهیم) را صحیح ندانم.

علامه بحر العلوم (ره) در رجال خویش می فرماید:

الأصحّ عندی إِنْهُ ثَقَّةٌ صَحِيحُ الْحَدِيثِ.^{۳۲}

۲۸. رجال السيد بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۵۱.

۲۹. همان جا.

۳۰. همان، ص ۴۵۳ به نقل از: زیادة المقال، ص ۸۵ (كتاب الصوم).

۳۱. تنقيح المقال، ج ۱، ص ۴۰.

۳۲. رجال السيد بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۶۲.

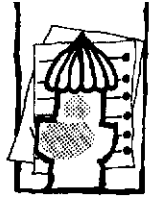
علتی که به موجب آن، قدما به وثاقت ابراهیم و صحیح بودن روایاتش قائل نشده اند، وارد نشدن کلامی از اصحاب، در این مورد است که به این مسئله هم رجالیان متاخر، پاسخ های متقن و دقیقی داده اند. میرداماد در الرواشح، پس از آن که روایات ابراهیم را از نظر قدما، تالی درجه صحت می داند، می نویسد:

صحیح و صریح در نزد من آن است که طریق ابراهیم صحیح است؛ چرا که جلالت و عظمت شان او برتر از آن است که کسی او را تعدیل و توثیق نماید.

سپس می افزاید:

بزرگان و نام آورانی همچون: شیخ مفید و شیخ صدوق و شیخ طوسی، شانسان بالاتر از آن است که دیگران، آنها را توثیق کنند.

ابراهیم نیز که از موجه ترین و والاترین بزرگان شیعه است، شایسته آن مقام است و مدح او به عبارت «هو أوّل من نشر أحاديث الكوفيين يقيم وهو تلميذ يونس بن عبد الرحمن»، تعبیر جامعی است.^{۲۸}



نظر صحیح نزد من آن است که

ابراهیم، نه و حدیث او صحیح است.

سید بن طاووس (ره) در روایتی که در

سندش ابراهیم هست، می گوید:

... ورواة الحدیث، ثقات بالإنفاق. ۳۳

و ابن قولویه در اسناد کتاب کامل

الزیارات، به وثاقت تمام کسانی که در

اسناد کتاب واقع شده اند و ابراهیم هم از

جمله آنهاست، شهادت داده است. ۳۴

عمده دلایلی که سید بحر العلوم (ره) و

دیگران بر صحت روایات و وثاقت ابراهیم

نقل کرده اند، عبارت است از:

۱. آنچه علی بن ابراهیم بن هاشم،

فرزند فاضل و ثقة و بزرگوار او در خطبه

تفسیرش می گوید که:

ونحن ذاكرون و مخبرون بما انتهی

الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن

الذین فرض الله طاعتهم و اوجب

ولایتهم.

ما ذکر کننده و خبر دهنده آنچه

هستیم که به ما رسیده است و آن

را مشایخ ما و ثقات ما از کسانی

که خداوند، اطاعت و ولایت آنها

را بر ما واجب ساخته است،

روایت کرده اند.

این، در حالی است که بیشترین روایات

او از پدرش است و معنای «مشایخنا» و

«ثقاتنا» از باب اتحاد موصوف، «مشایخنا

الثقات» است. بنابراین، وی در ابتدای

کتاب خویش، به وثاقت مشایخ اسناد

کتاب، از جمله ابراهیم، اذعان می نماید. ۳۵

۲. آن که بسیاری از متأخران، وی را

توثیق نموده اند و این، تعارضی با عدم

توثیق اکثر متقدمان ندارد، به جهت

اضطراب و دوگانگی ای که در کلامشان

موجود است که گاهی روایتی با واسطه

ابراهیم را «صحیح» و گاهی «حسن»

خوانده اند. البته، عدم توثیق قاطع

آنها، می تواند به دلیل عدم اطلاع بر سبب

مقتضی توثیق باشد که به طور قطع،

سخن غیر مطلع (متقدمان) بر مطلع

(متأخران)، حجت نخواهد بود. ۳۶

۳۳. فلاح السائل، ص ۱۵۸.

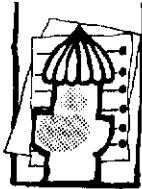
۳۴. معجم الرجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳۵. رجال السيد بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۶۲ -

۴۶۳؛ تنقيح المقال، ج ۱، ص ۴۱.

۳۶. رجال السيد بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۶۳؛

تنقيح المقال، ج ۱، ص ۴۱.



جهت، قذح و طرد نکردن او از جانب
قمی‌ها، دلیل بر نهایت وثاقت اوست.^{۳۹}

روایت ابراهیم از حماد بن عثمان

و یا حماد بن عیسی

بحث دیگری که از منظر روایی و رجالی
دارای اهمیت است، موضوع روایت
ابراهیم بن هشام از حماد بن عثمان و
حماد بن عیسی است که در کتب حدیثی
از هر دو، روایاتی موجود است؛ ولی
شیخ صدوق (ره) در اواخر مشایخ کتاب
من لا یحضره الفقیه، درباره یکی از احادیث
چنین می‌نگارد:

حدیثی را که در آن، وصیت
امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش محمد
بن حنفیه است، روایت کردم از
پدرم، از علی بن ابراهیم، از
پدرش، از حماد بن عیسی، از
کسی که آن را از امام صادق (ع)
روایت کرده است، در حالی که

۳. تصحیح طرق احادیثی که در آنها
ابراهیم حضور دارد، از سوی اصحاب
اصطلاح همانند: شهیدین، علامه و
دیگران؛ و این، تنافری با توصیف او به
«حَسَن» در جای دیگری از عبارات آنها
ندارد؛ چرا که اختلاف نظر از شخص
واحد در موضوعی یگانه، بسیار روی
می‌دهد.^{۳۷}

۴. اصحاب و علما بر قبول روایات
ابراهیم، اتفاق دارند، با آن که در حجّت
حدیث حَسَن، آرای مختلفی ابراز
نموده‌اند. از این رو، باید سبب جمع
کننده‌ای بر اعتبار او وجود داشته باشد که
با وجود توصیف روایاتش به حَسَن از
سوی متقدمان، در قبول روایاتش
اختلافی نکرده‌اند.^{۳۸}

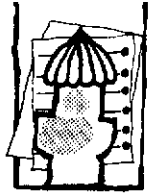
۵. اصحاب و عالمان علم رجال، در
شان این راوی فرهیخته نگاشته‌اند که «إِنَّهُ
أَوَّلُ مَنْ نَشَرَ أَحَادِيثَ الْكُوفِيِّينَ بِقَمٍّ» و
این، خود دلیل مستقّلی بر وثاقت ابراهیم
است؛ چرا که حوزه قم - که در جرح و
تعديل روایات، شیوه سخته‌گیرانه‌ای
داشته است -، نمی‌توانسته نسبت به
روایات ابراهیم، بی تفاوت باشد. از این

۳۷. همان جا.

۳۸. همان جا.

۳۹. رجال السید بحر العلوم، ص ۴۶۴؛ تنقیح

المقال، ص ۴۱.



«باب الزکاة» الکافی آمده است، ابن ابی عمیر را واسطه در این روایات می دانند. ۴۲

تالیفات وی

علمای رجال در شرح حال ابراهیم بن هاشم و در شمار آثار نوشتاری او، دو کتاب قضایا امیرالمؤمنین (ع) درباره قضاوت های علی (ع) و کتاب النوادر را ثبت نموده اند. این دو کتاب، با کمال تأسف، در سوانح ایام و حوادث روزگار از بین رفته و به دست ما نرسیده است. ۴۳

مشایخ و اساتید وی

ابو اسحاق ابراهیم بن هاشم قمی، در میان محدثان و روایتگران، شاید دارای پُرشمارترین و بیشترین مشایخ و اساتید باشد. وی از امام جواد (ع)، بدون واسطه، روایت دارد. او در راه ترویج معارف آل الله، سر از پا نشناخته و

بیشتر مردم در این اسناد اشتباه کرده اند و به جای حماد بن عیسی، حماد بن عثمان را قرار داده اند.

ابراهیم بن هشام، حماد بن عثمان را ملاقات نکرده است و فقط حماد بن عیسی را دیده است. ۴۰

در این مسئله، بسیاری از فقها، پیرو نظر شیخ صدوق (ره) هستند که از جمله آنان می توان علامه ابن داوود، شهید ثانی و فرزندان بزرگوارش را نام برد؛ اما برخی در این موضوع درنگ کرده اند و آن را نپذیرفته اند، چرا که حماد بن عثمان و حماد بن عیسی و ابراهیم بن هاشم را در طبقه هم دانسته اند و معتقدند که الکافی، روایات این دو را با تصریح به نام هریک، ذکر نموده است و گاهی از حماد، روایت کرده است، بدون آن که قید آن را مشخص کند و این، دلالت بر روایت ابراهیم از حماد بن عثمان دارد. ۴۱

در برابر، بعضی از محققان معاصر، روایات الکافی از حماد بن عثمان را ناشی از اشتباه مرحوم کلینی (ره) دانسته اند و روایت بدون واسطه و مستقیم ابراهیم را از حماد بن عثمان نمی پذیرند و بنا بر آنچه در

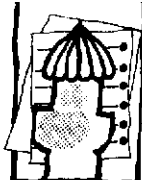
۴۰. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۳.

۴۱. همان جا.

۴۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۷.

۴۳. رجال السید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۳۹؛

تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۴.



محمد بن ابی عمیر، محمد بن

عیسی بن عبید، یحیی بن عمران

حلبی، و نضر بن سدید. ۴۵

شاگردان وی

شاگردان و دانش آموختگان مکتب درس و حدیث ابراهیم بن هشام نیز هر یک، از نامداران و بزرگان شیعه به شمار می‌روند و خود، در فقه و علم و حدیث، سرآمد دوران بوده‌اند و در میان راویان، جایگاهی ممتاز را به خود اختصاص داده‌اند که در کتب رجال، نامشان مضبوط است.

تعدادی از شاگردان او عبارت‌اند از:

احمد بن ادریس قمی، سعید بن عبدالله اشعری، عبدالله بن جعفر حمیری، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، محمد بن حسن بن صفار، علی بن حسن بن فضال، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن یحیی عطار، حسن بن متیل. ۴۶

۴۴. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴۵. رجال السيد بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۳۹.

۴۶. تنقيح المقال، ج ۱، ص ۴۳۶؛ تهذيب المقال، ج ۱، ص ۲۷۹؛ رجال السيد بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۳۹.

دشواری و رنج سفر را به جان خریده است و همواره، بی قرارانه در پی کسب حقایق نبوی و علوی بوده است. از این رو، نزد هر کسی که قطره‌ای از معارف دریای حقیقت یافت می‌شده، رفته و از او آموخته است، به گونه‌ای که علمای رجال، ۱۶۰ تن از کسانی را که ابراهیم از ایشان روایت دارد، ذکر نموده‌اند^{۴۴} که ذکر نام همه آنها در گنجایش این دفتر نیست. لذا به ذکر تعدادی از ایشان که در رجال علامه بحر العلوم آمده است، اکتفا می‌کنیم:

ابراهیم بن ابی محمود خراسانی،

ابراهیم بن محمد بن وکیل همدانی،

احمد بن محمد بن ابی نصر، جعفر

بن محمد بن یونس، حسن بن

جهم، حسن بن علی وشاء، حسن

بن محبوب، حماد بن عیسی، حنان

بن سید، حسین بن سعید، حسین

بن زید نوفلی، ریان بن صلت،

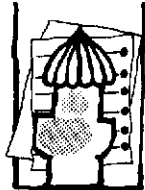
سلیمان بن جعفر جعفری، سهل بن

یسع، صفوان بن یحیی، عبدالرحمان

بن حجاج، عبدالله بن جندب،

عبدالله بن مغیره، عبدالله بن

میمون قداح، فضالة بن ایوب،



خاندان وی

خاندان و فرزندان ابراهیم بن هاشم، همه از دوستان اهل بیت (ع) و بسیاری از ایشان، از علمای شیعه بوده‌اند. وی دارای دو فرزند بوده که نامشان علی و اسحاق است.

علی بن ابراهیم، از موثق‌ترین روات و الایمقام‌ترین عالمان شیعی است و دارای کتابی در تفسیر قرآن است که یکی از کتب معتبر در این موضوع است. وی دارای سه فرزند است به نام‌های: احمد بن علی (که از مشایخ شیخ صدوق بوده است)، محمد بن علی (صاحب کتاب العلل - که علامه مجلسی در مواضع بسیاری از بحار الانوار، به نام او تصریح نموده است) و ابراهیم بن علی - که او نیز از روایان و محدثان است.

از فرزندان دیگر ابراهیم بن هاشم، یعنی اسحاق نیز روایاتی در الکافی موجود است و ظاهراً سنّ وی از علی بن ابراهیم، بیشتر بوده است؛ چرا که روایات او از طریق برادرش علی بن ابراهیم است. ۴۷

وفات و مدفن وی

تاریخ وفات ابراهیم بن هاشم، همانند تاریخ ولادت او، مشخص نیست و در میان کتب رجال، سخنی در این زمینه وجود ندارد؛ اما از آن رو که وی از شاگردان امام جواد و امام هادی و امام عسکری (ع) روایت دارد ۴۸ و اگر ولادت او در ایام امامت امام کاظم (ع) باشد، می‌توان وفات او را در اوایل نیمه دوم قرن سوم دانست.

در مورد مدفن وی نیز باتوجه به حتمی بودن ورود وی به قم و عدم وجود گزارشی مبنی بر خروج او از این شهر، و نیز مشخص بودن مقبره پسر بزرگوارش علی بن ابراهیم در قم، به طور مسلم، مزار او نیز در قم است؛ ولی امروزه نشانی از مدفن او موجود نیست. عاشر سعیداً و مات سعیداً.

۴۷. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص

۲۲۵-۲۲۶.

۴۸. تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۶.